

چرا فعالین حزب حکمتیست در لیست اینترپول قرار گرفتند

از تهاجم به کل ضدانقلاب تا کمپین نجات ضد انقلاب از «توطئه تروریستی» جمهوری اسلامی

حزب کمونیست کارگری حکمتیست در حال مبدل شدن به یکی از شگفتی‌های سیاسی و درحال مبدل شدن به نامی برای یک برگشتگاه تاریخی در چپ ایران است. مواضع ناپهنگام حکمتیست‌ها، در ابتدا گروه‌های طیف «کمونیسم کارگری» را غافلگیر و دچار «مشکل» کرد. امروز نیز فعالین خود این گروه را دچار «مشکل» کرده است. وشگفت آنکه مکانیسم دفاع روانی این جمع، اجازه خودآگاهی بر این روند را به آنان نمیدهد.

حکمتیست‌ها نمیخواهند بفهمند که اسامی‌شان را نه جمهوری اسلامی، بلکه دستگاه امنیتی سوئد و اروپا در لیست اینترپول قرار داد. نمیدانند که با راه اندازی کمپین رسانه‌ای و بین‌المللی و پناه بردن به درگاه دول اروپا و احزاب سلطنت طلب و پارلمانتاریست، به همان دامی افتادند که اینترپول به راهشان گذاشت. نمیدانند و نمیخواهند بدانند که جمهوری اسلامی اینترپول را فریب نداد، بلکه این اینترپول است که با پنهان شدن در پس عیای آخوندهای دادستانی سندج، حزب حکمتیست را، حداقل در مثنی سیاسی‌اش، به جای اول برگرداند. به جایگاه کمپین‌های بورژوایی برای دفاع از محسنات دموکراسی و مدرنیته. به جایگاهی برگرداند که در آن، بجای حمله وسیع به احزاب راست و چپ اپوزیسیون و تضعیف «جنبش سبز»، مجدداً متحد غرب گشت و به گدایی حمایت سیاسی در نزد همان احزاب افتاد. به جای افشای اتحاد این احزاب با جنبش سبز، به دفاع از آنها در مقابل «توطئه» تروریستی جمهوری اسلامی افتاد.

بسیوی نجات هالوهای اینترپول

حکمتیست‌ها با ساده‌لوحی غیر قابل باوری به سلطنت‌طلبان و احزاب متحد و حتی محافل دست‌ساز اینترپول، میگویند که اگر از ما دفاع نکنید، فردا نوبت شماست. حکمتیست‌ها، از حمله به کل اپوزیسیون راست و چپ ایران، از حمله به کل اپوزیسیون و دول اروپایی، به ناگهان به شاکیان آخوندها در درگاه سازمان ملل و به فراخوان دهندگان به احزاب راست سرمایه جهت دفاع از حق شهروندی آنان مبدل شدند.

حکمتیست‌ها ندانستند که فراتر رفتن از چارچوب چپ سرمایه و زیر سؤال بردن متحدین غرب در جنبش اعتراضی ایران نیازمند آگاهی نظری، آمادگی سیاسی و برخورداری از یک استراتژی سیاسی است. حکمتیست‌ها ندانستند که دموکراسی و حق شهروندی یا پناهندگی در مهد دموکراسی، ماجراجویی انقلابی‌گری را برنمی‌تابد. حکمتیست‌ها نخواستند بدانند که دموکراسی، نیروهایش را با تمام قوا تحت پوشش دارد و کوچکترین تهاجم به آنان را با تهاجمی غافلگیر کننده پاسخ میدهد.

حکمتیست‌ها، با شکسته نفسی، به سلطنت طلبان و دیگر احزابی که خود ضدانقلابش خواندند، میگویند که آخوندها بزودی اینترپول را به سراغ آنان خواهد فرستاد. میگویند «قرعه» اکنون بنام آنها در آمده و فردا بنام گروه‌های دست‌ساز اینترپول در می‌آید. بطرز ساده لوحانه‌ای به دست و پای ماموران بدون لباس اینترپول افتاده‌اند تا جلب حمایت کنند. حکمتیست‌ها، بر غم چرخش به چپ، برآستی نیز به کمپین‌های منصور حکمت بازگشتند.

حکمتیست‌ها نتوانستند، رو به سوی پایینی‌ها بایستند و بگویند که حاضرند در مقابل مواضعی که اتخاذ کرده‌اند، بهایش را بپردازند. نخواستند روی به پایینی‌ها بگردانند و بگویند که این است ماهیت دموکراسی، «مارا بخاطر مواضع سیاسی‌مان تحت تعقب قرار داده‌اند». «ما را تهدید به تحویل به جمهوری اسلامی میکنند». حکمتیست‌ها با سرپوش

نهادهن بر این حقیقت، با تعارف کردن و شکسته نفسی سیاسی، چوب حراج بر مواضع اخیر خود زدند و آنرا به همان بهای نازلی که بدست آورده بودند، به چند امضاء و تاییدیه سیاسی فروختند. حکمتیست‌ها کمپین حراج مواضع سیاسی راه انداخته‌اند. حراج است، بیاید، حراج است، حراج! مواضع «عاریتی» را ببرید و یک امضاء بدهید. پاسخ حکمتیست‌ها به چرایی اقدام دول و دستگاه‌های امنیتی اروپایی، برگجی همگان می‌افزاید. و این گجی در کمپین حراج مواضع سیاسی، راه معامله را باز میکند. و بدین سان، گمانه زنی‌ها همچنان ادامه دارد. عده‌ای علت را در تشکیل گارد آزادی یافته‌اند. و شگفت آنکه همین عده خود سالها «پیشمرگه» نظامی بوده‌اند و جمهوری اسلامی نیز سی سال است که این راه‌ها را بلد است. اما اسم هیچکدامشان بعنوان مجرم و گانگستر در لیست اینترپل قرار نگرفت. چرا حکمتیست‌ها در لیست جانپان و تروریست‌ها قرار گرفتند؟ چه کسانی این اقدام نابهنگام را سازمان دادند؟ پاسخ روشن است: بدلیل چرخش سیاسی حکمتیست‌ها در دوره اخیر و عواقب احتمالی مواضع و مشی آنان در چپ ایران در بطن یک خیزش اعتراضی، دستگاه‌های امنیتی اروپا بزیر عبای آخوندهای جلاذ خزینند، تا این سرکشی حکمتیست‌ها را پاسخی درخور دهند.

حکمتیست‌ها، نخواستند بدانند که اینترپل نه تنها فریب آخوندهای پشمالو را نخورده، بلکه خود دارای یک بخش سیاسی بسیارفعال و قوی است که همکاری نزدیک و سیستماتیکی با دستگاه‌های امنیتی دول غربی دارد. این بخش تلاش میکند تا کلیه تحرکات و مواضع گروه‌ها و محافل سیاسی و حتی فعالین سیاسی منفرد، را بطرز دقیقی زیر نظر داشته باشد. یکی از وظایف و خط مشی پلیس بین‌المللی زیر نظر داشتن کلیه تحرکات و حتی امور شخصی خارجیانی است که از سوابق سیاسی چپ‌گرای کشورهای پیرامون به کشورهای اروپایی آمده‌اند. تحت نظر داشتن زندگی شخصی و حتی ثبت عادات جنسی فعالان سیاسی توسط پلیس اینترپل تا بدانجا پیش رفته که مورد اعتراض تعدادی از چپ‌گرایان اروپا شناس که در حال کادر سازی، در دروس اروپا شناسی دانشگاه‌های اروپا هستند، قرار گرفته است. حکمتیست‌ها خود را به نادانی و حماقت زده‌اند.

حکمتیست‌ها بطرز ناباورانه‌ای خود را به نادانی و حماقت سیاسی زده‌اند. علت چیست؟ آیا ترس و جیونی سیاسی است که موجب این هزیمت گشته؟

حکمتیست‌ها میدانند و بنوعی حس میکنند که بهای چرخش سیاسی‌شان و بهای پشت کردن به اپوزیسیون بورژوازی را پرداخت میکنند. به همین دلیل نیز دست بدامان همین اپوزیسیون شدند. حکمتیست‌ها به مواضع و سنن چپ بطرزی سطحی پشت کردند، اما بدلیل همین سطحی بودن چرخش، هیچگاه معنای عملی آن را دریافتند. مهم نیست که از نگاهی کمونیستی، این پشت کردن، همراه با یک برش کامل سیاسی نظری نبوده. مهم نیست که این پشت کردن، میتوانست موقتی و جزئی از مانورهای دائمی نئواستالینیسیم ایرانی باشد. درست همانند چرخش سابق حکمت بسوی چپ انترناسیونالیست و برگشت مجدد به مواضع ضدانقلابی در دوره‌های بعد. مهم این است که اکنون و در این شرایط مشخص، یک چنین چرخشی، میتواند راه را برای شکل‌گیر یک بدیل کمونیستی باز کند. مهم این است که اینترپل فاکتورهای شکل‌گیری یک جریان کمونیستی و بین‌المللی در ایران را می‌شناسد.

حکمتیست‌ها بطرز جیونانه‌ای، بناگهان، به فکر نجات همه اپوزیسیون از توطئه «تروریستی» جمهوری اسلامی افتادند و در نقش ناجی آنان کمپین «حکمتی» راه انداختند. بطرز ناباورانه‌ای از مواضع خود عقب نشستند، جا زدند و خودشان را خراب کردند.

حکمتیست‌ها براین حقیقت آگاهند که توسط چه کسانی و به چه دلیلی تنبیه می‌شوند. اما تصمیم گرفتند برآن، سرپوش نهند و به آقایان دمکرات و مدرن پیام دیگری بدهند. تصمیم گرفتند تا به مردم دروغ بگویند. تصمیم گرفتند تا «هالوهای

بی‌گناه و فریب خورده اینترپل» را از دست فریبکاران جمهوری اسلامی برهانند، خطر توطئه تروریستی علیه «کل اپوزیسیون» را با شکایت در درگاه سازمان ملل و دول اروپا، خنثی کنند و در قبال مواضعی که اتخاذ کرده بودند، در عمل، «غلط کردیم» بگویند. و چنین کردند. بطور جمعی چنین میکنند.

تنها یک سنوال کافی بود، تنها یک فریاد

حکمتیست‌ها می‌توانستند، می‌توانستند تنها یک سنوال را فریاد بزنند. حکمتیست‌ها می‌توانستند، به جای بسته‌بندی کردن پاسخ‌های ارزان و آماده جهت فروش در بازار ناپاک سیاست، تنها یک سنوال را پیش پای همه اپوزیسیون بگذارند، تنها یک سنوال را پیش پای دول اروپا و دستگاه‌های قضایی و حقوق بشری بگذارند، آری، تنها یک سنوال: چرا؟ چرا اسامی فعالین این گروه به ناگهان، بعنوان مجرمین و گانگسترهای خلافکار، سر از لیست اینترپل درآورد. مسئول این اقدام چه کسانی هستند؟

حکمتیست‌ها، می‌توانستند، بدون گدایی امضاء و تاییدیه از سیاستمداران، تنها خانواده‌هایشان را در یکی از میادین شهرهای اروپا گردآورند، تحصن سیاسی و اعتصاب غذا کنند، اما بر سر سنوال خود بایستند. چرا، چرا بخشی از فعالین سیاسی، ناگهان بعنوان خلاف کار و گانگستر، تهدید به تحویل به ایران شده‌اند. حکمتیست‌ها به جای آویزان شدن بر کروات‌های سازماندهندگان اینترپل، باید بعنوان اعتراض در مقابل لانه دزدان بین‌المللی گرد آمده و این دروغ را با دهانی خون‌آلود بر چهره مدافعان مدرنیته و دمکراسی تف می‌کردند. اما چنین نکردند. اینها اینکاره نبودند. چرا که مواضع اخیرشان سطحی و آبکی است. بقول آقای تقوایی، مواضع‌شان عاریتی است. اگر اعتقاد داشتند، چنین سرآسیمه به منجلاب کمپین رسانه‌ای شیرچه نمی‌زدند.

کمپینی که جوهر و جان کلام آن این است: که «ما مجرم و تروریست نیستیم، ما فعالان سیاسی هستیم که بیش از دو دهه شهروند مهد دمکراسی بوده‌ایم». و حالا جمهوری اسلامی، پلیس نادان بین‌المللی را فریب داده است. پس همه باهم به پیش! «همه مخالفان اسلام غیر مدرن و طالبانی، بر علیه توطئه کثیف ملایان ایران بر علیه پلیس بین‌الملل و بر علیه سلطنت طلبان و سوسیال دمکراسی وطنی، به پیش!» آیا در خودفریبی سیاسی، حومرزی وجود دارد؟

اینان چنان جا خورده و سرآسیمه گشتند که از فهم یک نکته ساده سیاسی عاجز شدند. مگر چهره حکمت در پشت عکس مدرسی در سایت پلیس بین‌الملل نمایان نیست؟ خوب! هالوهای پلیس بین‌الملل که آقای مدرسی می‌خواهد آنان را از شر توطئه جمهوری اسلامی نجات دهد، آن عکس را نیز آگاهانه انتخاب کرده‌اند. مدرسی چشم بر این حقیقت تصویر خودش نیز بسته و فریاد بر می‌آورد که فعال سیاسی بوده. در نزد پلیس بین‌الملل و اربابانش سوگند یاد میکند که شهروند متمدن مهد دمکراسی بوده و اسناد جمع میکند تا این را به هالوهای فریب خورده اینترپل بقبولانند.

حکمتیست‌ها می‌توانستند بر سر مواضع و مشی‌ای که اتخاذ کردند بایستند و سنوال‌شان را فریاد بزنند. اما آن‌ها به اصل دیرین خویش رجعت کردند و کمپین آشتی راه انداختند. کمپین آشتی راه انداختند تا با جنجال به آغوش امن «کمپین‌های دنیای مدرن بر علیه توحش و ریاکاری غیر اروپایی‌های مسلمان» برگردند.

چرخش حکمتیست‌ها

جبونی سیاسی و چپ و راست زدن حکمتیست‌ها هم در شیوه و هم محتوای سیاست‌هایشان بطرز آشکاری نمایان است. حکمتیست‌ها، چرخش به چپ خود را تحت پوشش «طرح جدید سایت» سازمان دادند. بعنوان تغییر در طرح سایت، خطوط اساسی مواضع و حتی سبک کار را «یواشکی» کنار نهادند. این چرخش بتدریج تداوم یافت و در طی دوره اخیر بسوی مواضع و ادبیات انترناسیونالیستی نزدیک گشت. در قبال جنبش اعتراضی ایران، ادبیاتشان، بناگهان به شکل

ناباورانه ای به ادبیات و مواضع انترناسیونالیستی نزدیک گشت. چنین ادبیاتی اگر جدی شود، اگر میدل به چرخش در مبانی فکری و فلسفه سیاسی شود، بدلیل اوضاع سیاسی ایران و موقعیت آن در منطقه میتواند در شکل گیری و ابراز وجود آلترناتیو انقلابی در منطقه و جهان تأثیرگذار باشد.

«تغییر طرح سایت» در واقع اعلام خطوط نگرش و مشی و مواضع جدید بود. در همان توضیحات نیز گفته شد که حزب حکمتیست نیازی به فعالیت و سازمان‌های ویژه برای مدرنیته، زنان، کودکان و غیره نمی‌بینند. همچنین در «طرح جدید سایت» قرار است مفاهیمی چون انقلاب، دموکراسی، آزادی، مبارزه طبقاتی و غیره، از دیدگاه طبقه کارگر تعریف شوند.

این «تغییرات در طرح سایت» همراه با توضیحی در کفایت تصویر مارکس در سایت حزب، و کنار رفتن عکس منصور حکمت توأم گشت. با این وجود، حزب حکمتیست، همچنان خود را پای بند به مبانی و اسناد کنگره‌های پیشین و پای بندی به تئوری‌های بورژوازی و بی‌پایه سابق قلمداد کرده است.

حمله هیستریک حککا و دیگر پیروان واقعی حکمت، به این جریان، دقیقا به خاطر همین چرخش رادیکال اخیر است. پیروان راستین حکمت و دسته تقوایی، جنگ با حکمتیست‌ها را از طریق رجوع به مباحث نه چندان کهنه شده مدرسی در لزوم بندوبست با قدرتها برای حاکمیت دموکراتیک و برای ممانعت از «سناریوی سیاه»، پیش می‌برند. آنان حکمتیست‌ها را با شیوه معمول نئوستالینی و با عناوینی طالبانی، راست، و در حال سقوط تخطئه میکنند.

سخن راندن بر سر پیشروی مواضع انترناسیونالیستی، ممنوع است. چپ‌ها بر سر این سکوت توافق دارند. تقوایی بطور درگوشی و با احتیاط تمام، یکبار سخن از عاریتی بودن مواضع حکمتیسم راند. پیشتر هم به چپ ایتالیا (!؟) حمله کرد. همه اینان در سکوت در مقابل پیشروی مواضع و جریان کمونیستی در جنبش کارگری ایران توافق دارند. حتی آقایی بنام کسرای در نشریه جوانان کمونیست، نیز زحمات فراوان لیستی از «تمامی چپ‌های جهان» ردیف کرد و در تلاش برای توضیح مبانی نظری حکمت ناچار گشت تا به «گروه‌های اروپایی (؟؟) اشاره کند که اعتقاد دارند تئوری کمونیسم کارگری برگرفته شده از چند نظریه پرداز چپ کمونیست است. بعد نیز در لیستی اشاره به چند محفل روشنفکر اروپایی کرد تا عدم کاربرد نام انترناسیونالیست‌های ایرانی، با نعلی و ارونه، توجیه شود. این روش دارد در چپ ایران مد میشود. سلسله بحث‌های «راهنمای کمونیست کارگری» که ظاهرا قرار بود در راستای شفافیت بخشیدن به مبانی نظری آن یاری دهد، با اقبال چندانی روبرو نگشت. همکاران این لیست نویس سیاسی میدانستند که وارد شدن به این مبحث برای حزب دردسر می‌آفریند. میدانستند که آن آقا، «رفقاییش را بدنبال نخود سیاه فرستاده» همان به که قضیه در سکوت بماند. ورنه، سلسله مقالات «از سهند تا انستیتوی پرسش، بقمه‌شان را خواهد گرفت.

اما آقای مدرسی، این نکته را «کشف» کرد که در جایی (!؟) قرار بوده یک گزایشی به نام کمونیسم کارگری، در یک جدال نظری، مبانی و مفاهیم مارکسیستی را از دیدگاه طبقه کارگر باز تعریف کند. با حرکت بسوی تغییر «طرح سایت» بطرز ناشیانه‌ای دست به همین کار زد. بدین سان تغییر مواضع و مشی و چرخش از «کمونیسم کارگری» حکمت، تبدیل به یک واقعیت گشت.

بدین ترتیب کل چپ ایران، حتی گرایش‌های دیگر «کمونیسم کارگری» به کمپ بورژوازی رانده شدند. سبک کار بتدریج تغییر کرد. و سرانجام ادبیات نیز همانطور. حاصل این چرخش مواضع و ادبیاتی است که کل اپوزیسیون چپ در ایران و همچنین جنبش سبز را ضدانقلابی و بورژوازی قلمداد میکند. صریح و روشن و اغلب سطحی و بی‌چشم‌انداز سخن می‌گویدو لباس چپ کمونیستی برتن کرده است. این حقیقت برای آنانی که ادبیات جریان‌ها و سنت‌ها را می‌شناسند، برای آنانی که ادبیات «تکا» را می‌شناسند ملموس‌تر و پررنگ تر رخ مینمایاند.

اماتناقض مسئله در این است که مدرسی تلاش میکند چرخش اخیر را با استناد به اسناد کنگره‌ها، میانی نظری کمونیسم منصور حکمت و حتی تاکید بر عنوان «حکمتیسم» در یک ظرف جمع کند. از سویی آن‌ها معتقدند که منصور حکمت به مهم‌ترین معضلات و پروبلماتیک‌های جنبش کارگری در عصر حاضر پاسخ داده است و به همین دلیل گاه و بیگاه نقش او را با مارکس مقایسه میکنند و از سویی دیگر، تازه در سرلوحه پروژه کار فکری و تئوریک حزب این هدف را قرار داده‌اند تا برداشت‌های حزب حکمتیست را بتدریج از مقوله‌های پایه‌ای چون «آزادی از نظر طبقه کارگر، برابری از نظر طبقه کارگر، طبقه کارگر و حقوق بشر، طبقه کارگر و تشکل» و بسیاری مقولات دیگر روشن کنند.

از طرفی حزب خود را با اهداف برنامه یک دنیای بهتر و به این سیاق حکمتیست تعریف میکنند که ستونهای اصلی برنامه، خواستها و فعالیت‌هایش بر فمینیسم، محیط زیست، مسلمانان ستیزی، همجنس گرایی حقوق کودکان و غیره بنا شده است و سالیان سال است که تحت عنوان فعالیت کمونیستی، صدها نفر را به این مجلس و آن مجلس فمینیستی، همجنس گرایی، اتحادیه ای و غیره می فرستادند تا امضا جمع کنند و از طرفی دیگر در چرخش اخیر خود کلیه چنین فعالیت‌هایی را مضرر برای جنبش کارگری ارزیابی کرده اند.

چپ و راست زندهای ناگهانی حکمتیست ها را باید در اصل در تناقضات فکری شان جستجو کرد. حکمتیست‌ها نمیتوانند تا ابد بر این تناقضات سرپوش نهند بلکه برعکس باید خواه ناخواه، خود را آماده بحران میکردند. بحرانی که جنبه روانشناسی سیاسی آن به همان اندازه تحلیل سیاسی‌اش اهمیت دارد. این بار مسئله بر سر یک تعیین تکلیف تاریخی است. مسئله بر سر یک شهادت سیاسی برای یکسره کردن هویت یک بام و دو هوا است. شهادت سیاسی برای عبور از چپ و هویت و سابقه تاکنونی و جانشین کردن نقد به جای فحش سیاسی است. شهادت مواجهه با سنتی است که پرچم آن پانزده سال پیش بدست کارگران انترناسیونالیست به اهتزاز درآمد. اما حکمتیست‌ها برای فرار از این رویارویی، به جلو گریختند.

حکمتیست‌ها اخیراً چپ ایران و حتی همقطاران سابق خویش را که هنوز هم جملگی از یک برنامه دفاع میکنند، چپ بورژوا و ضدانقلاب قلمداد کرده و آنان را متهم میکنند که به راست چرخیده اند اما غافل از آنکه خود به چپ چرخیده است. در حالی که آنان مستحکم بر مواضع خود ایستاده‌اند و در چارچوب مواضع و برنامه یک دنیای بهتر حرکت میکنند.

کردار سیاسی حکمتیست‌ها را تنها روانشناسی سیاسی توضیح میدهد. مکانیسم دفاعی اینان ناشی از تمایل شدید به حفظ هویت است. ناشی از اسارت در گذشته خویشتن، بدلیل محدودیت تاریخی طبقاتی است. و امروز، هرآنچه گفته شد، یکجا، در کمپین بین‌المللی نجات کل اپوزیسیون ضد انقلابی از «توطئه تروریستی» جمع شده است. هرآنچه گفته شد، در کمپین حراج مواضع دوران چرخش به چپ، خودنمایی میکند. حکمتیست‌ها از حمله ناگهانی به کل جناح‌های ضدانقلاب، به دفاع ناگهانی از جبهه ضد انقلاب و حتی اینترپل افتاده‌است. حکمتیست‌ها چوب حراج برسمتگرهای اخیر خود زده اند.

محمد کشاورز

07-01-2010